

درست یا غلط؟

بعضی عقاید درست نیستند و غلط بودن شان کاملاً در ذوق می زند مثلاً اعتقاد به بت پرستی یا خورشید پرستی قطعاً باور درستی نیست اما در دین ماتوهین و فحاشی حتی به این دسته از عقاید هم مذموم شده و امر درستی نیست اما نه به این معنا که ما اجازه نقد، رد کردن یا به چالش کشیدن عقیده ای را نداریم. از طرفی در دین ما هر چیزی که مبنای عقلانی و فطری نداشته باشد، ارزشی ندارد و چون اسلام بر پایه تعقل و اندیشه است، می تواند با استدلال هایی منطقی این دسته از باورها را به چالش بکشد و رد کند. البته جانم برای تان بگویم که همچنان جان و مال و آبروی آدمی فارغ از عقیده اش مورد احترام است. از سوی دیگر، فرض کنید در جامعه ای دو دسته هستند که با عقیده ای کاملاً متضاد زندگی می کنند؛ مثلاً یک دسته معتقدند یهودی ها نژاد برترند و دسته دیگر می خواهند هرچه یهودی بر سر راه خود می بینند، بکشند. در این بین شعار احترام به همه عقاید چطور می خواهد اتفاق بیفتد؟ ما نمی توانیم برای عقیده هایی که ریشه در خرافات، وهم، تخیل و عادات دارد، مثل همان هایی که در اوایل متن به آن اشاره کردم، احترام عقلانی قائل باشیم و آن را بپذیریم. البته یادمان باشد عقیده ای که بازتابی در اجتماع داشته باشد و به فرد دیگری آسیب بزند، جای مخالفت دارد؛ باقی عقاید که کاملاً در دایره فردی زندگی قرار می گیرد، مورد بحث ما نیست مگر این که طرف مقابل شما دوست یا عزیزی باشد که قصد آگاه کردنش را دارید.



جغرافیای لایک

رییس لایک

این روزها بازار این جمله «باید به همه عقاید احترام گذاشت» بسیار داغ است. یعنی در فضای مجازی از هر

مریم شاه پسندی

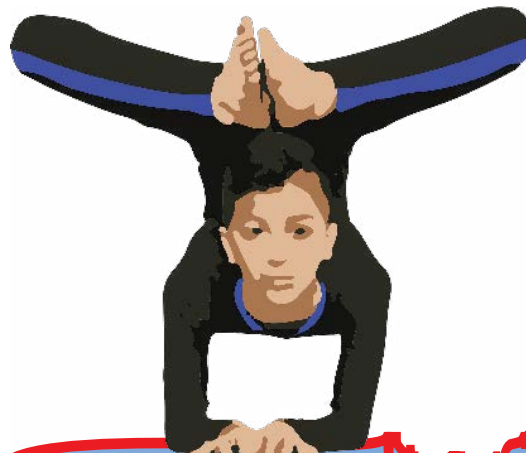


دبیر
تحریریه

«اپست، ۹ پست زیرش را که بخوانی چند نفری این جمله را نوشته اند و کنارش هشتک صلح، آزادی و احترام زده اند و دیگر اگر بخواهند خیلی روشنفکرمانه رفتار کنند یک استیکر پرنده که شاخه برگ در منقارش دارد، کنارش می گذارند اما آیا واقعاً باید به تمام عقاید احترام گذاشت؟ مثلاً کسی که عقیده دارد اسرائیل یک کشور است و از آن طرفداری می کنم، آیا عقیده درستی دارد؟ یا کسی که عقیده دارد زنان جنس دوم هستند! خیلی از عقیده ها و باورها اصلاً با شعورمان تناقض دارد و انگار کله مان را داغ می کند که چطور آدمی که اشرف مخلوقات است می تواند چنین چیزهایی را در مخیله اش بگنجاند. پس باید در مواجهه با این باورها چه کنیم؟!

منعطف باش

شما در طول روز ممکن است با آدم های مختلفی سر و کار داشته باشید. اگر بخواهید با هرکسی که مخالف شما فکر می کند، بحث و چالش به راه بیندازید، عمرتان به سختی می گذرد. پس باید چه کار کنیم؟ مگر نباید به دنبال اثبات حرف خود و نقد عقاید غیرعقلانی دیگران باشیم؟ اول از هر چیزی باید یادمان باشد هدف ما از به چالش کشیدن یا رد کردن عقیده ای، توهین به شخص یا ناراحت کردن او نیست. دوم، تا زمانی که انعطاف پذیری را یاد بگیریم، از پس گذراندن ساده زندگی هم بر نمی آییم، چه برسد به اصلاح کسی. باید انعطاف پذیری را یاد بگیریم تا هر چیزی به جای خودش و درست اتفاق بیفتد و حرف ما پذیرفته شود. برای منعطف شدن، خوب و بد زندگی را بپذیرید و احساسات خود را سرکوب نکنید و آنها را به رسمیت بشناسید. از واکنش سریع و هیجانی بپرهیزید و تا جایی که خط قرمزها شکسته نشود از شوخی و خوشرویی برای گسترش روابط اجتماعی خود استفاده کنید. علاوه بر این چند مورد، راه های دیگری هم هست که بعدتر به آن می پردازیم.



شورش را در نیاور

انعطاف پذیری مثل نمک غذا می ماند که گاهی در خرج کردنش خسیس می شویم و گاهی هم شورش را درمی آوریم. وقتی ما دائم در برابر هر موقعیت، انسانی و تفکری انعطاف پذیری به خرج بدهیم، کار به جایی می رسد که توان مقابله و مبارزه از شما سلب می شود. تبدیل به انسان پذیرایی می شوید که تسلیم هر موقعیتی است و هر چیزی را می پذیرد، حق خود را نمی تواند به دست بیاورد و یاد گرفته است که برای مورد تأیید بودن همه چیز را بپذیرد. گاهی این تلاش برای مورد تأیید و پسند آدم ها بودن نتیجه عکس دارد و به جای این که حس خوب و رضایت را به شما منتقل کند، دائم شمارا در یک موقعیت ناخوشایند قرار می دهد. برای مثال آدمی که در مقابل هر حرف، سخن، موقعیت و انسانی پذیرا بوده است، فردا در مقابل رئیس زورگوی خود، همسر بدخلق و شرایط بد اجتماعی اش هم انعطاف به خرج می دهد و از ترس تأیید نشدن، فرار را بر قرار و تلاش برای تغییر دادن، ترجیح می دهد. قاطع بودن، منفعل نبودن و تعیین خط قرمزها به شما کمک می کند تا شورش انعطاف را در نیاورید.

